

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۴۵۵

تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۶

جناب آقای ابطحی

رئیس دفتر محترم رئیس جمهور

با سلام:

عطف به نامه شماره  $\frac{۶۱۸۰۰/۱۱}{۷۷/۹/۲۵}$  متضمن پی نوشت ریاست محترم جمهوری به استحضار می‌رساند: لغو امتیاز روزنامه توس، توسط هیأت نظارت بر مطبوعات به استناد ماده ۲۷ قانون مطبوعات صورت گرفته است، صاحب امتیاز طبق مقررات دیوان عدالت اداری می‌تواند از تصمیم هیأت به دیوان مزبور شکایت نماید. در خصوص بازداشت و حبس انفرادی مسئولین روزنامه توس، چگونگی امر از دادگاه انقلاب طی نامه شماره  $\frac{۷۷/۳۶۸}{۷۷/۹/۱۶}$  استفسار شده که رونوشت آن نیز خدمت ریاست جمهوری ارسال گردیده است ولی تاکنون پاسخی از سوی دادگاه انقلاب واصل نشده است. معذالک در خصوص این نامه موضوع با آقای وزیر محترم دادگستری نیز در میان گذاشته شد که مساعی خود را در جهت حل قانونی مسأله به کار گیرند.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و رئیس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

## قرار وثیقه‌های سنگین برای مدیران مسؤول مطبوعات

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۲۱۰۹

تاریخ ۱۳۷۸/۳/۱۶

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

گزارش شماره ۱۱۲/۱۹۰۸ مورخ ۷۸/۳/۱۱ این دفتر، موضوع: صدور قرار وثیقه برای مدیران مسؤول روزنامه‌ها، که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید. پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر مهرپور

نمی‌دانم مسایل تا چه حد به وظایف هیأت پیگیری و نظارت مربوط می‌شود زیرا حتماً حضراتی که دست به اقدام‌های خاص که این روزها انجام می‌گیرد می‌زنند و به نظر من چهره نظام را زشت نشان می‌دهند (ولو با حسن نیت) حتماً از لابلای قوانین و مواد و مقررات توجیهی برای کار خود پیدا می‌کنند. اما به عنوان درددل می‌گویم که آنچه در این روزها در عرصه برخورد با مطبوعات و آزادی‌های مشروع و قانونی شاهد آن هستیم اولاً شایسته شأن نظام جمهوری اسلامی که به نام خدا و اسلام آزادی‌های مشروع آدمی را به رسمیت شناخته است نیست و به زیان نظام رهبری و جامعه است. ثانیاً این روش‌ها نه تنها مشکلی از مشکلات را حل نمی‌کند بلکه از یکسو

سبب می‌شود که برخوردهای درست و به جای دستگاه‌های قضایی با تخلفات واقعاً موجود بعضی از نثریات نیز زیر سؤال برود و از سوی دیگر انسانهای خیرخواه را بدبین کند و انتقاد که مایه پیشرفت کشور است مبدل به روش‌های غیرفرهنگی و شیوه‌هایی گردد که مخرب است.»

سیدمحمدعلی ابطحی  
از طرف محمدرضا تایش

## بسمه تعالی

شماره ۷۸-۷۹۴

تاریخ ۱۳۷۸/۴/۵

ریاست محترم قوه قضائیه

حضرت آیه الله یزدی دامت برکاته

با سلام

همچنان که مستحضرید در ماده‌های اخیر از سوی مراجع قضایی خصوصاً دادگاه انقلاب اقداماتی نسبت به مدیران مسؤول مطبوعات صورت پذیرفته که به نظر می‌رسد با اصول قانون اساسی سازگاری ندارد از جمله این اقدامات بازداشت و صدور قرارهای سنگین علیه آنها می‌باشد.

نظر به این که صدور قرار تأمین براساس آیین دادرسی کیفری باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحاء اثرات جرم و... متناسب باشد و مطابق بند ۵ ماده ۱۲۹ قانون مذکور قرار بازداشت موقت باید با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۳۰ مکرر صورت پذیرد و با عنایت به این که براساس تبصره ماده ۱۳۰ قانون فوق‌الذکر صدور قرار تأمین نامتناسب موجب تعقیب انتظامی است؛ به نظر می‌رسد صدور قرار بازداشت و اخذ وثیقه‌های سنگین نسبت به مدیران مسؤول روزنامه‌ها خصوصاً مدیرانی که از حیث سابقه و خدمت شناخته شده می‌باشند و احتمال فرار یا امحاء اثرات جرم و مواضعه و تبانی و... در مورد آنها به هیچ وجه مفروض نیست نامتناسب و فاقد توجیه قانونی باشد همچنین دخالت و اقدام دادگاه انقلاب نسبت به مطبوعات یا توجه به اصول قانون اساسی خصوصاً اصل ۱۶۸ موجه به نظر نمی‌رسد.

با توجه به این که این گونه اقدامات در ارتباط با مطبوعات که طیف وسیعی از جامعه را تحت پوشش خود دارد شائبه تخطی قوه محترم قضائیه از اصول قانون اساسی و موازین قضایی را در اذهان عمومی تقویت نموده و موجب تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌گردد لذا مستدعی است دستور فرمایید با توجه به اصل ۱۱۳ قانون

اساسی و ماده ۱۳ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران و بند ۳ عنوان اقدامات مربوط به اصلاح وضعیت داخلی برای خاتمه نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر مصوب ۷۸/۱/۱۸ شورای عالی امنیت ملی که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است توضیحات کافی و مبانی قانونی اقدامات انجام شده به این هیأت اعلام گردد.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۱/۷۸/۴۳۴۷

تاریخ ۱۳۷۸/۴/۳۰

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم ریاست جمهوری و رئیس هیأت نظارت و پیگیری بر اجرای قانون اساسی

با ابلاغ سلام

بازگشت به نامه شماره ۷۸/۷۹۴/م مورخ ۷۸/۴/۵ ریاست محترم قوه قضائیه پس از

ملاحظه نظریه شماره ۱۹۸۴ مورخ ۷۸/۴/۱۲ واحد مشاورت مرقوم فرمودند:

«بسمه تعالی: همین جوابی که جناب مهریار تهیه کرده‌اند

عیناً برای آقای مهرپور فرستاده شود. محمد یزدی»

علی‌هذا ضمن ابلاغ مراتب تصویر نظریه نیز جهت ملاحظه به همراه ارسال می‌شود.

محمد رضا عباسی فرد

معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه

بسمه تعالی

شماره ۱۹۸۴

تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۲

معاون محترم اجرایی قوه قضائیه

جناب آقای عباسی فرد

سلام علیکم

احتراماً - مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت نظارت و پیگیری بر اجرای قانون اساسی به اعتبار این که در ماه های اخیر از سوی مراجع قضایی خصوصاً دادگاه های انقلاب اسلامی اقداماتی علیه مدیران مسؤول مطبوعات صورت گرفته و برخلاف مفاد مواد ۱۲۹ و ۱۳۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری در مورد آنان قرار تأمین نامناسب (وثیقه های سنگین یا قرار بازداشت موقت) صادر گردیده است که با توجه به شناخته بودن مدیران مسؤول مطبوعات و عدم احتمال فرار یا امحاء اثرات جرم و مواضعه و تبانی از جانب متهمین، صدور قرارهای تأمین یاد شده را در مورد مدیران مسؤول و همچنین دخالت دادگاه های انقلاب را در جرایم مطبوعاتی برخلاف ضوابط مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری و اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی دانسته و با استناد به اصل ۱۱۳ قانون اساسی از ریاست محترم قوه قضائیه درخواست شده است که دستور فرمایید توضیحات کافی و مبانی قانونی اقدامات انجام شده هیأت اعلام گردد.

نظر به مراتب مذکور نخست در مورد صدور قرار تأمین و سپس دخالت دادگاه های انقلاب در جرایم مطبوعاتی اعلام نظر خواهد شد.

۱- تردیدی نیست که قرار تأمین باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحاء اثرات جرم و همچنین سابقه متهم و چگونگی مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد و اخذ تأمین نامناسب موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه ۴ به بالا خواهد بود. (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.ک و تبصره آن) و همچنین مواردی که توقیف متهم جایز می باشد در ماده ۱۳۰ مکرر این قانون تبیین گردیده است اما از آنجا

که در گزارش رییس محترم هیأت نظارت و پیگیری بر اجرای قانون اساسی مشخص نشده است که مدیران مسؤول مطبوعات به چه اتهامی در دادگاه‌های انقلاب تحت تعقیب قرار گرفته و در مورد هریک چه نوع قرار تأمین صادر شده است اظهار نظر نهایی میسر نیست. خصوصاً این که بعضی از جرایم مطبوعاتی مانند تشویق و تحریص مردم به ارتکاب جرائم بر ضد امنیت داخلی با سیاست خارجی کشور یا اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و یا اهانت به مقام معظم رهبری و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مراجع مسلم تقلید (موضوع مواد ۲۴ الی ۲۸ قانون مطبوعات) از جرایم مهم می‌باشند که قانون‌گذار برای مرتکبین مجازات نسبتاً سنگینی مقرر داشته است. لذا برای اظهار نظر در مورد متناسب نبودن قرار تأمین صادره ملاحظه پرونده اتهامی و نوع قرار صادره ضروری به نظر می‌رسد بدیهی است در صورتی که قرار تأمین متناسب نباشد قاضی رسیدگی کننده طبق تصریح ماده ۱۳۰ قانون آ.د.ک مسؤول و تحت تعقیب دادرسی انتظامی قرار خواهد گرفت.

۲- در مورد دخالت دادگاه انقلاب در رسیدگی به بعضی از جرایم مطبوعاتی، این امر ناشی از ابهام قانون و یکی از موضوعات مورد بحث حقوقدانان و مطبوعات است و این جانب ذیلاً دیدگاه‌های حقوقی خود را در خصوص مورد اعلام می‌کنم و قطعاً نظرات دیگری هم وجود دارد. اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد: رسیدگی به جرایم مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد و برابر ماده ۲۴ قانون مطبوعات: جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود. همان گونه که ملاحظه می‌گردد، نه قانون اساسی و نه قانون مطبوعات نوع دادگاه را مشخص نکرده‌اند بلکه تأکید بر شکل رسیدگی است که باید علنی و با حضور هیأت منصفه صورت گیرد قبل از پیروزی انقلاب رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه جنایی صورت می‌گرفت ولی در تشکیلات قضایی فعلی دادگاه جنایی وجود ندارد و مراجع صالح قضایی که به حکم قانون تشکیل گردیده و هریک دارای صلاحیت مشخص می‌باشند عبارتند از دادگاه‌های عمومی، دادگاه‌های انقلاب، دادگاه‌های نظامی یک و دو و بالاخره دادگاه‌های تجدیدنظر و



دیوان عالی کشور به عنوان عالیترین مرجع قضایی و چون صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دادگاههای عمومی و بالعکس صلاحیت ذاتی می باشد لذا هیچ یک از دو مرجع یاد شده حق دخالت و رسیدگی نسبت به جرایم داخل در صلاحیت دیگری را ندارد.

با توجه به مراتب مذکور و نظر به این که برابر ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رسیدگی به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران و... در صلاحیت دادگاه انقلاب است، لذا وسیله ارتکاب جرایم یاد شده یعنی رکن مادی جرم صلاحیت دادگاه را تغییر نمی دهد به عبارت دیگر اگر توهین به مقام معظم رهبری از طریق نطق در مجامع باشد یا به وسیله اوراق چاپی یا خطی باشد و یا شفاهاً صورت گیرد و یا به وسیله مطبوعات در تمام این موارد رسیدگی به اتهام در صلاحیت مرجع صالح قضایی (دادگاه انقلاب) می باشد و منطقی نیست که رسیدگی به جرمی در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب باشد اما رسیدگی به همین جرم اگر از طریق مطبوعات صورت گیرد در صلاحیت مرجع دیگری باشد و این دوگانگی با هیچ منطق حقوقی سازگار نیست با این توضیح اگر دادگاه انقلاب بخواهد به جرم مطبوعاتی داخل در صلاحیت خود رسیدگی نماید حتماً رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی یعنی تشکیل جلسه علنی با حضور هیأت منصفه ضروری است. به همین اعتبار است که در پیش نویس طرح اصلاح قانون مطبوعات که اخیراً از طرف عددهای از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به مجلس تقدیم گردیده است، صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به بعضی از جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه پیش بینی شده است. بدیهی است اگر دادگاه انقلاب به جرایم مطبوعات که خارج از صلاحیت ذاتی وی می باشد رسیدگی نماید رأی صادره قطعاً قابل نقض در مرجع تجدیدنظر خواهد بود در صورت موافقت ریاست محترم قوه قضاییه می توان پرونده های مطروحه را ملاحظه و اظهار نظر نمود.

با احترام

ابوالفضل مهریار

مشاور قضایی

## توقیف روزنامه نشاط

بسمه تعالی

شماره ۷۸/۲۴۳

تاریخ ۱۳۷۸/۶/۱۶

برادر گرامی جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

سلام علیکم، همان طور که استحضار دارید روز شنبه ۷۸/۶/۱۳ در ساعت ۲۰ شب و خارج از ساعت اداری و روال معمول روزنامه نشاط بنا به دستور قاضی دادگاه مطبوعات توقیف شد. روز یکشنبه در جلسه هیأت نظارت بر مطبوعات اتهامات روزنامه نشاط مطرح گردید که، توسط اعضای این هیأت جرم مطبوعاتی تشخیص داده نشد و سپس روز سه شنبه غیرقانونی بودن توقیف روزنامه در اطلاعیه بعدی وزارت ارشاد اسلامی تصریح شد و همچنین اتهام توهین به رهبری در اطلاعیه اصلاحی دادگستری تهران از شکایت مدعی العموم علیه روزنامه نشاط حذف شد.

این جانب و همکارانم به دلیل پای بندی به اصول قانون مداری (که از سیاستهای راهبردی دولت شماسست) و به دلیل احترام و امیدى که نسبت به تغییرات و اصلاحات در دستگاه قضایی داریم، دستور قاضی را به مرحله اجرا گذاشته و از چاپ روزنامه خودداری کردیم. ولی تاکنون دستور رفع توقیف صادر نکرده اند. اینک از آن برادر گرامی تقاضا دارم بنابر عنایت و مسؤولیتی که در حاکمیت قانونی و حراست از حقوق مردم دارید با توجه به غیرقانونی بودن صریح این اقدام عنایت فرمایید تا با هماهنگی با دستگاه قضایی از روزنامه نشاط رفع توقیف شود که این جانب بتوانم در اسرع وقت روزنامه را مجدداً منتشر نمایم.

بدیهی است رفع توقیف از انتشار نشاط جامعه مطبوعاتی کشور و کارکنان و خوانندگان نشاط را نسبت به سیاست‌های جاری مملکتی خوشبین‌تر خواهد کرد ضمن این‌که این‌جانب آمادگی خود را برای پاسخگویی به اتهامات مطرح شده در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه در وقت مقرر اعلام داشته و می‌دارم.

با احترام

لطیف صفری

مدیر مسؤول روزنامه نشاط

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۹۸۱

تاریخ ۱۳۷۸/۶/۲۲

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری

با سلام؛

نامه آقای لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط خطاب به حضرت عالی که رونوشت آن برای هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی نیز ارسال شده است در جلسه هیأت مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به نظر اعضاء هیأت صرف نظر از ماهیت امر و محتوای مقاله منتشره و وضعیت نویسنده آن، نحوه برخورد دستگاه قضایی با این روزنامه و صدور دستور توقیف آن بدون محاکمه به خصوص پس از توضیح مسئولین روزنامه و عذرخواهی از عدم احتیاط خود، با مقررات قانون اساسی و قوانین عادی، سازگاری ندارد متأسفانه اتخاذ این نوع تصمیمات از سوی دستگاه قضایی در موارد مشابه دیگری نیز به وسیله دادگستری، دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت مشاهده شده است.

در مورد روزنامه نشاط با توجه به حساسیت و بازتابی که در جامعه نسبت به آن نشان داده شده، اعضاء هیأت مناسب دیدند، مراتب به حضرت عالی منعکس و احتیاطاً متنی نیز خطاب به ریاست محترم قوه قضاییه تهیه و ارسال گردد. تا چنانچه مصلحت دانستید، متن مزبور را امضاء و ارسال فرمایید.

حسین مهرپور

رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

حضرت آیة الله هاشمی شاهرودی

ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و آرزوی توفیق:

به پیوست تصویر نامه آقای لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط در خصوص چگونگی برخورد دادگستری با روزنامه نشاط و صدور دستور توقیف روزنامه در ساعت ۲۰ شنبه و خارج از وقت اداری ارسال می‌گردد و متذکر می‌شود که بدون تردید اهانت به احکام مسلم اسلامی به حکم شرع و قانون قابل تعقیب و مجازات است، ولی جناب عالی بهتر می‌دانید که در جامعه منظم و حکومت مبتنی بر قانون، هرگونه تعقیب و رسیدگی و اتخاذ تصمیم باید از طریق قانونی خودش انجام گیرد تا هم از نظر روانی و اقناع وجدانی و هم از لحاظ ظاهری و شکلی مؤثر واقع شود، صدور دستور قضایی بدون طی روند صحیح قانونی خود، مقبولیت عمومی هم نداشته و اثر بازدارندگی واقعی نیز بر آن بار نمی‌شود زیرا همواره به عنوان یک فرمان غیرقانونی که از مرجع مسئول و حافظ و مجری قانون صادر شده تلقی می‌گردد، و طبیعی است که این امر چه پی‌آمدهای ناخوشایندی خواهد داشت.

در خصوص صدور دستور تعطیلی روزنامه نشاط، صرف‌نظر از ماهیت مقاله مندرج در آن که به تصور مدیر مسئول، اهانت مستقیم به احکام مسلم اسلامی تلقی نمی‌شده چون از قصاص و حکم قرآن کریم نامی به میان نیامده و در حال و هوای مباحث رایج روز در مورد لغو مجازات اعدام بحث شده و در عین حال مسئولین روزنامه از کم‌دقتی خود و عدم احتیاط لازم در مورد انتشار مقاله مزبور عذرخواهی نموده‌اند، اصولاً مقررات قانون اساسی (اصل ۱۶۸) و قانون مطبوعات رعایت نشده است، نه جلسه محاکمه‌ای تشکیل شده و نه هیأت منصفه‌ای حضور داشته و نه دفاعیات متهم استماع گردیده است. طبق قانون مطبوعات صدور دستور توقیف موقت نشریه از

سوی مرجع قضایی (دادستان) در جریان رسیدگی و قبل از صدور حکم در دو مورد یعنی تبصره ۳ ماده ۲۲ و تبصره ماده ۳۱ قانون مزبور اجازه داده شده که این مورد از مصادیق آنها نیست.

طبق تکلیفی که به حکم اصل ۱۱۳ قانون اساسی و مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی به عهده دارم، نسبت به مورد فوق، نقض قانون اساسی را متذکر شده و اتخاذ تمهیداتی برای متوقف نمودن این روند را انتظار دارم و در عین حال طبق ماده ۱۴ قانون فوق‌الذکر انتظار دارم دستور فرمایید توضیحات کافی در مورد مبانی قانونی دستور صادره داده شود.

با تشکر

سید محمد خاتمی

رئیس جمهوری اسلامی ایران

ظاهراً این متن، امضاء و ارسال نشد.

## توقیف گسترده نشریات از سوی دادگستری و استناد به قانون اقدامات تأمینی و تربیتی

شماره ۷۹-۲۰۸۱

تاریخ ۱۳۷۹/۳/۲

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

با سلام:

پیرو نامه مورخ ۷۹/۳/۱ که به صورت دست‌نویس در ارتباط با لایحه جرم سیاسی خدمتتان ارسال شد و به مسأله برخورد دادگستری با مطبوعات و توقیف آنها نیز که در نامه مورخ ۷۹/۲/۱۱ حضرت عالی به معاونت حقوقی ریاست جمهوری رسیدگی به آن خواسته شده بود، نیز اشاره‌ای گردید، اینک نظر هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی که با مشاوره با اعضاء هیأت و نیز نظر مشورتی کارشناسان معاونت حقوقی و همچنین به طور غیررسمی با تبادل نظر با بعضی از اساتید حقوق فراهم آمده، به شرح زیر خدمتتان ارسال می‌گردد:

۱- اقدام اخیر دادگستری در رابطه با مطبوعات - همان‌طور که مستحضرید در تاریخ‌های ۴، ۵، ۸ و ۷۹/۲/۲۷ از سوی برخی از شعب دادگاه‌های دادگستری تهران طی ابلاغیه‌هایی خطاب به مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دستور توقیف تعدادی از روزنامه‌ها و نشریات صادر شده است و مستند قانونی این اقدام بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۱۳۳۹ ذکر شده. البته از لحاظ ماهوی به مواد ۶ و ۷ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ نیز که مربوط به محدودیت‌های مطبوعات می‌شود اشاره شده است.

این‌که دادگاه‌های رسیدگی‌کننده بالجمله مستند قانونی اقدام خود در توقیف مطبوعات را بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر قرار داده‌اند نشان می‌دهد که از نظر دادگاه در قانون مطبوعات یا قانون خاص دیگری مجوزی برای این

اقدام محدود کننده وجود نداشته و یا به نظر قضات دادگاه نرسیده است. این مطلب که دادگاه می‌تواند قبل از بررسی و تحقیق و اخذ مدافعات مسؤولین نشریات، براساس شکایات واصله به استناد دو ماده سابق‌الذکر دستور توقیف نشریات را برای مدت نامحدود صادر کند قویاً محل تأمل است. قبل از پرداختن به بیان این موضوع، تذکر این نکته را و توجه به آن را لازم می‌دانم که طبق اصل و عرف مسلم در حقوق جزا این است که صدور هرگونه حکم به مجازات یا تصمیم سالب آزادی و محدود کننده باید براساس قانون باشد و قانون نیز به طور مضیق و حتی‌الامکان به نفع متهم تفسیر می‌شود. از سوی دیگر وقتی اصل ۱۶۸ قانون اساسی تصریح می‌کند که جرایم مطبوعاتی باید با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود و ماده ۲۴ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ می‌گوید: به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود اصولاً بدین منظور است که جرایم مقرر در مواد ۶ و ۷ قانون مطبوعات و سایر مواد و قوانین باید ابتدا در معرض قضاوت هیأت منصفه قرار گیرد و اگر آنان عمل ارتكابی را جرم دانستند، آن‌گاه دادگاه مجازات قانونی و اقدامات سالب آزادی یا محدود کننده را مطابق قانون اعمال نماید توقیف نشریه قبل از رسیدگی موضوع در هیأت منصفه و اظهار نظر آن هیأت در موارد بسیار محدودی در قانون مطبوعات آن هم برای مدت کوتاه مجاز دانسته شده است. البته در اصلاحیه قانون مطبوعات مصوب فروردین ماه ۱۳۷۹ که در تاریخ ۷۹/۲/۱۱ در روزنامه رسمی منتشر شده اختیاراتی به هیأت نظارت بر مطبوعات برای توقیف نشریات به لحاظ تخلف از مقررات ماده ۶ داده شده است.

۲- به هر حال تصمیم دادگاه بر توقیف تعدادی از نشریات براساس بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی که به خصوص قبل از زمان حکومت قانون جدید اصلاحی مطبوعات صادر شده موجه به نظر نمی‌رسد زیرا:

اولاً بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی که از جمله وظایف و مسؤولیت‌های کلی قوه قضاییه را: اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین می‌داند، در مقام بیان تدابیری است که باید قوه قضاییه در برنامه کاری خود بیاندیشد و این مفهوم کلی



نمی‌تواند مجوز و مستند دادگاه برای بازداشت افراد یا توقیف نشریه باشد. دادگاه باید براساس مقررات قانون مدون عادی در موارد خاص مطروحه حکم صادر کند و حکم کلی مقرر در قانون اساسی نمی‌تواند مستند صدور حکم برای دادگاه باشد، اگر چنین بود هر دادگاهی می‌توانست به حکم بند ۴ همین اصل قانون اساسی که کشف جرم و تعقیب و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام، به عهده قوه قضاییه گذاشته شده، مجازات حد و تعزیر برای مجرمین صادر نماید در حالی که تا قانون عادی حدود و قصاص و دیات و تعزیرات از تصویب مجلس شورای اسلامی نگذشت، دادگاه‌های دادگستری به استناد این بند از قانون اساسی به خود اجازه نمی‌دادند حکم به مجازات از نوع حدود و تعزیرات بدهند (جز دادگاه‌های انقلاب در اوایل انقلاب که قبل از قانون اساسی ایجاد شده و طبق آیین‌نامه خاص خود عمل می‌کردند). طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی تشکیل دادگاه و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است که قطعاً منظور از این قانون، قانون عادی است و بنابراین به موجب این اصل قانون اساسی، هیچ دادگاهی بدون این‌که تشکیل و حدود صلاحیت آن به وسیله قانون عادی تعیین شده باشد نمی‌تواند به استناد خود قانون اساسی و وظایف مقرر برای قوه قضاییه در قانون اساسی تصمیماتی اتخاذ نماید. حتی دادگاه نمی‌تواند به استناد اصل ۳۸ قانون اساسی که شکنجه را جرم و متخلف را مستوجب مجازات دانسته به استناد این اصل محاکمه و مجازات نماید بلکه باید قانون عادی که در راستای اجرای قانون اساسی تنظیم می‌شود شکنجه را جرم بدانند و مجازات آن را تعیین کنند تا دادگاه براساس آن قانون رسیدگی و حکم به مجازات بدهد، ذیل اصل ۳۸ می‌گوید: متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. به نظر می‌رسد با توجه به اصل ۲۷ قانون اساسی که اصل را برائت قرار داده و اصل ۳۶ که حکم به مجازات و اجرای آن را تنها به وسیله دادگاه صالح و با حکم قانون مجاز می‌داند و اصل ۲۴ که اصل را بر آزادی مطبوعات دانسته مگر این‌که با تفصیلی که در قانون ذکر می‌شود مطالب مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی نشر دهند و اصول ۳۲ و ۳۳ قانون اساسی اتخاذ هرگونه تصمیم و حکم سالب آزادی و محدود کننده و مجازات باید مبتنی و مستند بر قانون عادی مصوب

مرجع قانون‌گذاری باشد و با استناد به مفاهیم کلی قانون اساسی نمی‌شود حکم به مجازات و محدودیت صادر نمود. صدور حکم با این استناد از سوی دادگستری تا آنجا که به نظر ما می‌رسد نوعی خرق عادت و حداقل مغایر با فهم متعارف عمومی حقوقدانان است.

ثانیاً استناد به ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی مصوب سال ۱۳۳۹ نیز قابل توجیه به نظر نمی‌رسد زیرا اساساً شأن نزول قانون مزبور و مقررات مواد دیگر آن بگونه‌ای است که نمی‌تواند با تخلفات مطبوعاتی سازگار و در مورد آن قابل اجرا باشد. قانون اقدامات تأمینی مشتمل بر سه فصل است: فصل اول کلیات، در ذیل این فصل در ماده ۱ اقدامات تأمینی بدین صورت تعریف شده است: اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند. مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتکابی، آنان را در مضان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد اعم از این که قانوناً مسؤول باشند یا غیر مسؤول (یعنی مثل دیوانه باشد که قانوناً مسؤول نیست ولی ممکن است در معرض ارتکاب جرم باشد). صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد.

فصل دوم: تحت عنوان: اقسام اقدامات تأمینی است در این فصل تحت دو عنوان: الف و ب اقدامات تأمینی سالب آزادی که ناظر به نگاهداری مجانین و مجرمین به عادت در تیمارستان و تبعیدگاه و نظایر آنهاست و اقدامات تأمینی محدود کننده آزادی که ممنوعیت از اشتغال به کسب یا شغل معینی و اقامت در محل معین و امثال آنهاست. و فصل سوم با عنوان بندج اقدامات تأمینی مالی و غیره ذکر شده است ماده ۱۲ ذیل این عنوان مقرر می‌دارد: اقدامات تأمینی مالی و سایر اقدامات تأمینی عبارتند از: ۱- ضبط اشیاء خطرناک، ۲- ضمانت احتیاطی، ۳- بستن مؤسسه، ۴- محرومیت از حق ابوت و قیمومت و نظارت ۵- انتشار حکم

مواد بعدی در واقع در مقام تبیین هر یک از این بندهاست.

ماده ۱۳ در مقام تبیین بند اول ماده ۱۲ مقرر می‌دارد: اشیایی که الت ارتکاب جرمی

بوده و یا این که در نتیجه جرم حاصل شده باشد در صورتی که وجود آن‌ها موجب تشویش اذهان یا مخل نظم عمومی یا آسایش مردم باشد برحسب تقاضای دادستان و حکم دادگاه جنحه دستور ضبط آن‌ها صادر می‌شود ولو آن‌که هیچکس را نتوان تعقیب یا محکوم نمود دادگاه حق دارد دستور دهد که اشیاء ضبط شده را از دسترس عموم خارج کرده و یا آن‌ها را نابود نمایند.

هر فهم متعارف حقوقی با ملاحظه مواد مختلف این قانون و عناوین فصول آن درمی‌یابد که ماده ۱۲ ناظر به جایی است که جرم اتفاق افتاده و وسیله مادی خارجی ملموس وسیله ارتکاب جرم بوده و وجود این المات مادی در دسترس مجرم یا دیگران ایجاد تشویق و نگرانی عموم می‌نماید و در این جاست که دادگاه می‌تواند آن را ضبط و از دسترس عموم خارج نماید صدور دستور بر توقیف نشریه و حکم به عدم انتشار آن که در واقع یک امر غیرمادی است به استناد این ماده با توضیحی که داده شد حقیقتاً دور از منطق حقوقی است و حیف است که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران برای توجیه قانونی بودن تصمیم به تعطیل جمعی نشریات قبل از رسیدگی و محاکمه به این مستندات ضعیف و غیرحقوقی متشبث شود.

در هر صورت به طور خلاصه به نظر می‌رسد با تأکیدی که قانون اساسی در اصل ۲۴ بر آزاد بودن نشریات در بیان مطالب نموده و عنایتی که اصل ۱۶۸ در همین راستا بر لزوم محاکمه جرایم مطبوعاتی به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه دانسته و این که قانون خاص مربوط به جرایم مطبوعاتی و چگونگی رسیدگی به آن‌ها و تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها وجود دارد صدور دستور تعطیلی تعداد معتناهی از نشریات به عنوان دستور قضایی از سوی دادگاه قبل از محاکمه و اظهار نظر هیأت منصفه و خارج از موارد مقرر در قانون مطبوعات و با توجه به این که استناد به بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی صحیح نیست، مغایر قانون اساسی به نظر می‌رسد. قطعاً ابراز این نظر به معنای صحه گذاشتن بر مشی و روش و نحوه عمل همه این نشریات نیست ولی مطلب مهم این است که حکومت اسلامی مبتنی بر قانون اساسی و قانونمند باید در برخورد با مخالفین و حتی معاندین به ویژه مخالفین

قلمی و فکری از طرق صحیح قانونی اقدام نماید. و به طریق احسن (جادلهم بالآتی هی احسن) با آنان مقابله کند.

جناب آقای رییس‌جمهور زبان حال و گاه زبان قال بسیاری از تحصیل‌کرده‌ها و افراد فهمیده اهل فکر و منصف و بی‌غرض و حتی دلسوز به حال ملک و ملت و اسلام و انقلاب این است که این روش کنونی برخورد با اهل قلم در شأن حکومت اسلامی نیست و بیم آن می‌رود که این ترتیب جلوی شکوفایی اندیشه بسیاری از متفکرین و اهل قلم غیرمخالف و به اصطلاح خودی‌ها را نیز بگیرد و لطمات زیادی به آینده فکری این ملت بزند و تاریخ قضاوت خوبی در مورد این دوره ننماید.

به هر صورت اگر مصلحت بدانید در ایفای مسؤولیت اجرای قانون اساسی تذکر لازم را به مراجع مربوطه بدهید.

حسین مهرپور

مشاور رییس‌جمهور و رییس هیأت پیگیری  
و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۱۹/۱۳۹۴۳

تاریخ ۱۳۷۹/۴/۴

ریاست محترم قوه قضاییه حضرت آیه الله هاشمی شاهرودی دامت برکاته

سلام علیکم:

احتراماً به عرض می‌رساند تصویرری از نامه شماره  $\frac{۱/۱۸۰}{۱۳۷۹/۳/۴}$  ریاست محترم جمهوری به انضمام نظریه شماره  $\frac{۹/۷۹-۲۰۸۱}{۱۳۷۹/۳/۲}$  هیأت محترم پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی و نیز تصویرری از نامه شماره  $\frac{۷۴۲۴}{۷۹/۲/۲۸}$  معاونت محترم حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری که برای بنده ارسال شده بود دقیقاً مطالعه نموده و به شرح ذیل در این رابطه مطالبی را به عرض می‌رساند.

در خصوص رعایت قانون اساسی (برخورد مناسب با اقدام‌های مجرمانه مطبوعاتی برخی نشریه‌ها) عمده توضیحات هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون مذکور و گزارش معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، خدشه بر مستندات قانونی محاکم صادر کننده دستور توقیف انتشار و تأمل بر این معنی بود، که حکم مقرر در قانون اساسی، بدون قانون عادی مبین آن، نمی‌تواند مستند دادگاه‌ها قرار گیرد و صدور حکم به آن استناد نوعی خرق عادت و حداقل مغایر با فهم متعارف عمومی حقوقدانان است.

با استقبال از نظرات مخالف، ضمن این‌که از خواندن نامه و اظهار نظر آقایان استفاده کردم در عین حال خیلی متأسف شدم که چرا شخصیت‌هایی مانند آقای حسین مهرپور و دکتر افتخار جهرمی در این موضوع چنین استدلال‌هایی که جداً دور از شأن یک حقوقدان ورزیده و خوشنام است شده‌اند زیرا که.

آقایان محترم توجه دارند قانون مطبوعات وقتی تصویب و به مرحله اجرا درآمده داسرایی وجود داشته، در آن زمان وقتی از روزنامه‌ای شکایت می‌شد آیا بازجویی و تحقیق با حضور هیأت منصفه می‌شد؟ مسلماً این چنین نبوده بلکه داسرا کار تحقیق و

بازجویی و بررسی‌های اولیه را بدون حضور هیأت منصفه انجام می‌داد و پس از تنظیم کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، محکمه وقت رسیدگی تعیین و با حضور هیأت منصفه محاکمه انجام می‌شد و نهایتاً طبق قانون مبادرت به انشا رأی می‌نمود.

راجع به توقیف موقت روزنامه‌ها در واقع اقدامی نظیر کارهایی که در دادرسی سابق انجام می‌شد صورت پذیرفته است پس نتیجه می‌گیریم که رسیدگی دو مرحله دارد.

الف - تحقیقاتی و مقدماتی که نیاز به حضور هیأت منصفه ندارد.

ب - محاکمه و صدور حکم که حتماً باید با حضور هیأت منصفه باشد.

در قسمت الف هر متهم و یا موضوعی که از طرف رییس حوزه قضایی طبق مادتين ۲ و ۳ آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ او شاکی به دادگاه داده شود دادگاه طبق قانون محاکم عمومی و انقلاب دو کار را رأساً انجام می‌دهد.

اول تحقیقات مقدماتی و بازجویی‌های لازم.

دوم محاکمه در حضور هیأت منصفه و اتخاذ تصمیم قانونی و صدور حکم.

در قسمت اول دادگاه مجاز است طبق ماده ۱۳۲ آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ نسبت به افراد قانونی صادر نماید و نیز مجاز است به مستفاد از ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی نسبت به اشیاء و آلات و ادواتی که سبب ارتکاب جرم بوده‌اند توقیف موقت نماید این برداشت از اصل ۱۶۸ قانون اساسی که هرگونه محدودیت برای مطبوعات قبل از محاکمه که با حضور هیأت منصفه انجام می‌گیرد مجاز نیست خلاف ظاهر است چون لازمه‌اش این است که در قانون عادی هم نشود چنین محدودیتی به محاکم داده شود در حالی که در قوانین عادی داده شده است بلکه مفاد اصل ۱۶۸ تنها ناظر به کیفیت محاکمه مطبوعات است نه سایر اقدامات از قبیل تعقیب و احضار و سایر اقدامات قضایی که در قوانین دیگر به عنوان پیشگیری و یا تعقیب و یا هر نوع وظیفه دیگری که در اختیار دادستان و یا دادگاه قرار گرفته است.

در صفحه ۴ به نقل از قانون اساسی آمده است (که هرگونه تصمیم و حکم سالب

آزادی و محدود کننده و مجازات باید مبتنی و مستند بر قانون عادی مصوب مرجع قانونگذار باشد) چنین به نظر می‌رسد که این برداشت نوعی تحریف در نقل از اصول قانون اساسی است زیرا آن‌چه در قانون اساسی آمده اصل ۳۳ است که می‌گوید (حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد) و در اصل ۳۲ نیز آمده است (هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند) خیلی روشن است که در هیچ‌یک از این دو اصل اشاره‌ای به لزوم عادی بودن قانون نیست بلکه قانونیت مجازات و اجرای آن را شرط می‌کند چه آن قانون عادی باشد و یا قانون اساسی مانند آن‌چه در اصل ۱۶۷ قانون اساسی آمده است.

در این‌جا مناسب است از آقایان محترم سؤال کنم مثلاً در موضوعی که واقعاً جرم است اما مجازات آن در قوانین عادی وجود نداشته باشد و یا قانون اجمال و مهمل باشد دادگاه حق دارد طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی به فتاوی معتبر فقهی مراجعه کند و سپس حکم مقتضی را صادر نماید یا خیر؟

در حالی که این اصل صراحتاً قاضی را مکلف می‌کند که باید به فتاوا و منابع معتبر فقهی مراجعه کند آقایان محترم از این اصل چه جواب می‌دهند؟ گرچه هنوز حکمی صادر نشده است تا مستند آن مورد شک و تردید قرار گیرد، ما هم دقیقاً معتقد به مراعات قوانین اساسی و عادی در برخورد با متهمان هر جرمی هستیم. البته از آن هیأت نیز انتظار نیست که تعقیب جزایی منجر به تعطیلی چند نشریه را امری «مادی» برخورد با «اهل قلم» و «مانع شکوفایی اندیشه بسیاری از متفکرین و اهل قلم غیرمخالف به اصطلاح خودیها» و عملی خلاف شئون حکومت و مایه پیشداوری تاریخ از این دوره انگارند. همچنان که تعبیرات مرقوم، مانع از آن نخواهد شد تا دادگستری فارغ از نظریه‌های موافق یا مخالف اقدام خود یا دون توجه به رسالت مطبوعات، به وظایفی که بر حسن اجرای قوانین و از جمله قانون مطبوعات دارد، با ناقضان عهد و رعایت نکردگان حد و مرز قانون، براساس مقررات رفتار نکند.

قطعاً، با مرتکبان جرایم نوشتاری نیز، با موازین قانونی عمل خواهد شد و در جریان دادرسی‌ها، متهمان می‌توانند از وسایل تضمین و تدارک حق دفاع خود در برابر دادگاه‌ها

و در صورت محکومیت از اعتراض و تجدیدنظر ارا استفاده نمایند. تفاوت برداشت و استنباط مختلف از قوانین نیز که امری عادی است نباید موجب تخطئه تصمیمات یا بعد از آن محاکم و از اسباب مناقشه یا دست‌آویز ادعای نقض قانون اساسی و تذکر به رعایت آن گردد.

هیأت محترم پیگیری و نظارت، حتماً به وظایف تعقیبی رییس حوزه قضایی، به عنوان حافظ حقوق عمومی و ناظر بر اجرای قوانین و... مصرح در مواد ۴۹ قوانین اصول تشکیلات و دادگاه‌های عمومی انقلاب و سه آیین دادرسی مربوط، عنایت دارند. مقامی با چنان اقتدار قانونی، نمی‌تواند و نباید هم نسبت به آنچه در حوزه قضایی او و از جمله مطبوعات می‌گذرد، صرفاً ناظری بی‌تفاوت باشد. ان هم در حدی که اخلال و تشکیک در مبانی و احکام دین و ارکان نظام یا تضییع حقوق عمومی مندرج در همان قوانین اساسی و مطبوعات را بنگرد ولی در سایه اصل آزادی مطبوعات...! ساکت بنشینند.

در نظر مقام مذکور و هر حقوق‌دان مسلم و منصف، مطبوعات مطلقاً آزاد نیستند تا با به طاق نسیان سپردن فصول دوم و چهارم قانونی که از نان و نمک آن ارتزاق می‌کنند به استناد آزادی بیان مطالب، هرچه را اراده کنند، در مقام تردید در مسلمات و توهین به مقدسات ترویج آزاد اندیشه‌هایی سخیف، القای شبهات در اذهان بنویسند.

شرع را رویه دیگر استبداد، حکومت مذهبی را عامل عقب ماندگی و خرافه پرستی و قرون وسطایی، ولی فقیه را فاقد مشروعیت سیاسی، حقوق بشر ادعایی را مقدم بر دین و قانون اساسی، جمهوریت را معارض اسلام و جمهوری اسلامی را از جنسیت شتر مرغی، و ضد مردمی و بدتر از اینها طبع و نشر دهند و آن گاه ناشران چنان جرایم، در پناه آزادی قلم و بیان، از تعقیب مصون و کماکان به تکرار آن ادامه دهند.

قطعاً نمی‌توان چنان ابراز جرم آفرینی را با قلم و نگارشی که به آن‌ها سوگند یاد شده یا برتر از خون شهیدان، توصیف شده‌اند، هم سنگ دانست و تعقیب کیفری صاحبان اقلام مسموم و قانون شکن و از خط قرمز هم گذشته را، نقض قوانین اساسی و مطبوعات، دور از شئون حکومت اسلامی دانست.

نسبت به موارد استناد دادگاه‌ها یا مرکز ثقل اسکان هیأت نیز، وقتی پذیرفتیم که



دادستان یا مقام جایگزین او، به عنوان قوۀ بینایی جامعه و نماینده آن در محاکمات، نمی‌تواند و نباید هم راجع به مطالب هدفدار جراید و رسالت آن‌ها، بی‌توجه باشد و در هر صورت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان نیز از وظایف قوۀ قضاییه است.

لاجرم باید بپذیریم که حداقل یکی از عوامل مؤثر در جلوگیری از بزه یا تجاوز به حقوق عمومی نیز، همان مقام تعقیب‌کننده جرایم یا متقاضی تدبیر تأمینی خواهد بود که با اقدام مناسب و به موقع می‌تواند جامعه را از التهاب جرایم تشنج‌زا و جنجال‌برانگیز، دور و مانع تکرار ناهنجاریها شود و این نه تنها مغایرتی با برنامه‌ها و طرح‌های دیگر و پیشگیرانه متصور ندارد که همگام با قوانین مورد اشکال آن هیأت خواهد بود. اصل ۱۵۶ ناظر بر قوانین عادی مورد اشاره، ناطق به چنین مواردی است.

هیأت محترم و حوزه معاونت حقوقی، عنایت دارند که جرم مطبوعاتی از جرایمی می‌باشد که وسیله در ارتکاب آن شرط است و به اعتبار قوۀ نفوذ و دایرۀ تبلیغ و فریبندگی تصاویر مطالب جراید، تأثیر مستقیم آن‌ها بر روان و افکار و نقش انکارناپذیر آن در انحراف اذهان و تحریک در تهییج عواطف و احساسات و القای مفاهیم و گزارش‌های نادرست و مفسده‌انگیز، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. حال آن‌چه را که درج و نشر نشده، چنانچه کلاً بعضاً واجد عناوین جرمی و موجب تشویش اذهان و اخلال در نظم و آسایش عمومی تشخیص شود، طبقاً نشریه حاوی آن، به عنوان آلت وسیله ارتکاب و از اشیاء مذکور در ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲ محسوب و قابل ضبط و خارج کردن از دسترس عموم خواهد بود و به ضرورت حمایت از جامعه و پیشگیری از جرایم بعدی می‌شود انتشار نشریه جرم‌زا را متوقف کرد، اتخاذ چنین تدبیر ملایم و تأمینی که جلوگیری جرایم احتمالی و صیانت‌کننده جامعه از التهاب است، با قوانین و فلسفه اقدامات تأمینی هماهنگ است و بنابراین استدلال مندرج در گزارش معاونت محترم حقوقی مبتنی بر «شماردهای بعدی آن که هنوز منتشر نشده و تحقق جرمی در آن موضوعیت ندارد، اصولاً نمی‌تواند از مصادیق ماده (۱۳) محسوب گردد.» وارد به نظر نمی‌رسد زیرا، شماره‌های بعدی در صورت انتشار، دنباله و ادامه شماره‌های سابق‌اند و توقف انتشار آن در حیطه اقدامات مذکور است جدای بحث

اقدام‌های تأمینی اصولاً پیگرد جرایمی مسئولان مربوط، به خاطر جرایم منتشر در شماردهای پیشین بوده که با خروج از مسیر قوانین، امنیت جامعه را تهدید به مخاطره کرده‌اند و بعضاً نیز بی‌سابقه نبوده‌اند حال، فرضاً که برداشت دیگری از این ماده باشد تا جایی که روزنامه و نشریه را از اشیایی که آلت ارتکاب جرم مطبوعاتی‌اند ابزار جرم نشناسد، خدشه‌ای به استنباط قضایی متفاوت دادگاه صادر کننده دستور توقیف که دارای تشخیص دیگری از قضیه بوده است، وارد نمی‌کند و امری است نظری که در هر صورت روش دادگاه‌ها و رویه قضایی، تکلیف آن را معلوم خواهد کرد.

از همه مهمتر این‌که اساساً هیأت محترم نظارت و پیکیری بر اجرای قانون اساسی، حق نظارت بر تخلف دستگاه‌های اجرایی کشور را ندارند تا چه رسد به احکام قضایی که از مراجع قضایی طبق قانون صادر می‌شود. این قبیل دخالتها خود بزرگترین تخلف و انحراف از قانون اساسی محسوب می‌شود. زیرا که در اصل ۱۷۴ قانون اساسی حق نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اجرایی بر عهده سازمان بازرسی کل کشور که زیر نظر ریاست محترم قوه قضاییه اداره می‌شود گزارده است و در اصل ۱۶۱ حق نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم را به عهده دیوان عالی کشور و در قوانین عادی نیز به عهده دادسرای انتظامی قضات دانسته است چنین به نظر می‌رسد وظیفه هیأت مذکور مربوط به اصول اجرا نشده قانون اساسی مانند اصل مربوط به شوراها و دادن گزارش به رئیس محترم جمهوری جهت اقدام و احیای آن باشد اما اصولی که اجرا شده و دستگاه‌ها و نهادهای مربوط به آن شکل گرفته و تحقق پیدا کرده و قوانین عادی مربوطه در مجلس شورای اسلامی تصویب شده است کلاً خارج از اختیارات این هیأت می‌باشد. این‌جانب از جناب مستطاب عالی می‌خواهم که جلو این‌گونه دخالت‌های بی‌مورد را که خلاف قانون و خلاف عرف و شرع است بگیرید خیلی جای تعجب است که دادگستری تهران در راستای وظایف قانونی خود و با متخلفین برخورد قانونی نموده آن‌گاه افراد تحت عنوان جمله حقی (هیأت پیکیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی) بدون مجوز قانونی وارد موضوع شده و دخالت در امر قضاء می‌نمایند بر فرض این‌که نظر و فهم حقوقدانان از این ماده و غیره برخلاف نظر مدعی‌العموم و یا قاضی دادگاه

باشد بدون شک این نظر از هیچ اعتبار قانونی برخوردار نیست زیرا که به حکم قانون اساسی و شرع مقدس اسلام قاضی از استقلال قضایی برخوردار بوده و رأی و نظر و فهم خودش را باید اعمال کند (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) و در صورت شکایت از قاضی تنها دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی کشور در صورت تشخیص اشتباه قاضی حق نقض آن را دارند.

جناب آقای مهرپور. مگر خود شما در شکواییه‌ای به تاریخ ۷۸/۷/۲۱ به شماره ۱۲۴/۱۰۰۱۹ راجع به نشریه پنجشنبه‌ها به صاحب امتیاز مدیر مسئول خانم ژاله اسکویی خطاب به دادگاه مطبوعات تقاضای توقیف نشریه را قبل از محاکمه و اخذ نظر هیأت منصفه نفرموده بودید و دادگاه به این درخواست پاسخ مثبت داد و عمل کرد نظر مبارک شما در آن تاریخ چنان و نظریه جناب عالی در این تاریخ چنین این دو نظریه در یک موضوع مشابه چه توجیهی دارد.

به هر حال چون هنوز رأیی در ماهیت صادر نگردیده بنابراین موردی برای انجام پیشنهاد مندرج در گزارش معاونت حقوقی (اعمال تبصره ۱ ماده ۲۳۵ قانون مورد اشاره) نمی‌باشد.

در گزارش ایشان بحث‌هایی شعارگونه و خطابی دیگر در حمایت از روزنامه‌های به حسب ظاهر متخلف و اقدامات قانونی دادگستری تهران به چشم می‌خورد که از پاسخ به آن‌ها خودداری می‌شود. والسلام

علیزاده

رییس کل دادگستری استان تهران

بسمه تعالی

شماره ۷۹-۲۱۶۷

تاریخ ۱۳۷۹/۴/۲۵

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی  
ریاست محترم جمهوری

با سلام

عطف به نامه شماره ۱۱/۳۲۰-س مورخ ۷۹/۴/۱۴ حسب الامر حضرت عالی تصویر نامه شماره ۱۹/۱۳۹۲۳ مورخ ۷۹/۴/۴ رییس محترم دادگستری تهران که توسط ریاست محترم قوه قضاییه خدمت شما ارسال شده بود در هیأت مورد ملاحظه و بررسی قرار گرفت جهت اطلاع حضرت عالی مختصراً ملاحظات هیأت به شرح زیر حضورتان اعلام می‌گردد:

۱- چنان که مستحضرید هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی مستقیماً به قوه قضاییه اخطار و تذکری نداده است که شائبه دخالت در قوه قضاییه و احکام صادره از آن و هتک حرمت حریم آن قوه مستقل محترم باشد، هیأت که وظیفه تبیین مطالب مربوط به قانون اساسی و به خصوص اصل ۱۱۳ ناظر به مسؤلیت رییس جمهور در اجرای قانون اساسی را دارد و در واقع، نقش مشورت دهی به رییس جمهور را ایفا می‌کند، در پی خواست و ارجاع رییس جمهور نظر حقوقی خود را در ارتباط با توقیف گسترده و جمعی مطبوعات به رییس جمهور اعلام داشته است. رییس جمهور نیز طبق ماده ۱۵ قانون حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ که مقرر می‌دارد: «به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رییس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه گانه را دارد.» اقدام به تذکر نموده است، به علاوه طبق مواد ۱۳ و ۱۴ همان قانون رییس جمهور وظیفه نظارت، پیگیری، بررسی و بازرسی از همه دستگاه‌ها و قوا را در رابطه با نقض و یا عدم اجرای قانون اساسی دارد و می‌تواند از بالاترین مقامات و دستگاه‌های مختلف حکومتی توضیح بخواهد و آنها مکلفند پاسخ لازم را به او بدهند.

با این‌که تکرار مکرر است ولی برای یادآوری و جلب توجه بار دیگر ماده ۱۳ قانون فوق‌الذکر نقل می‌شود: «به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس‌جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم مسؤول اجرای قانون اساسی است.» بنابراین: اولاً: هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، نظارتی بر قوه قضاییه اعمال ننموده و تذکری نداده است.

ثانیاً: تذکر رئیس‌جمهور طبق ماده ۱۵ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی به عمل آمده و قانونی است.

ثالثاً: این نوع تذکر و اخطار و پیگیری به معنای دخالت در قوه قضاییه تلقی نمی‌شود، و برای مزید اطمینان توجهتان را به نظر تفسیری شورای نگهبان مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۸ در رابطه با اخطار رئیس‌جمهور وقت به شورای عالی قضایی جلب می‌نمایم که اعلام داشتند: «رئیس‌جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافاتی با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد.»

۲- اعضای هیأت هم می‌دانند که در سال ۱۳۶۴ که قانون مطبوعات تصویب شده دادسرا وجود داشته و تحقیقات مقدماتی را دادسرا انجام می‌داد، و احیاناً تصمیماتی هم اتخاذ می‌شده ولی محاکمه و صدور حکم با دادگاه بوده است و در حال حاضر طبق قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب دادسرا وجود ندارد و تحقیقات مقدماتی نیز در خود دادگاه انجام می‌شود ولی در قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ هم مبسوط‌الید بودن دادسرا در صدور دستور توقیف نشریه آن هم حتی قبل از بازجویی مقدماتی از مدیرمسئول نشریه، و یا دیگر مسئولان به چشم نمی‌خورد، حتی در قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۷۸ هم چنین تجویزی دیده نمی‌شود.

۳- نظر هیأت این بوده است که با توجه به مسلم بودن این امر در عرف حقوقی که در امور جزایی تصمیمات متخذه در مورد متهم باید بر مبنای نص قانون بوده و قانون نیز مضیق و حتی‌الامکان به نفع متهم تفسیر شود، استناد به اصول و مفاهیم کلی قانون اساسی و مقررات متشابه برای ایجاد محدودیت و صدور دستور توقیف موجه نیست،

آیا در هیچ اصلی از اصول قانون اساسی برای جرمی مجازات مشخصی پیش‌بینی شده است که در نامه ریاست محترم دادگستری آمده است منعی در استناد به قانون اساسی نیست؟

۴- در نامه ریاست محترم دادگستری به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و این‌که قاضی می‌تواند در صورت اجمال و ابهام قانون یا نبودن قانون به فتاوی معتبر فقهی مراجعه کند و طبق فتوی حکم مقتضی صادر نماید اشاره شده است. اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد.

صرف‌نظر از بحث جدی حقوقی که در زمینه قلمرو اصل ۱۶۷ وجود دارد و این‌که آیا ناظر به دعاوی حقوقی است یا شامل دعاوی کیفری هم می‌شود، با مفروض دانستن شمول آن به دعاوی کیفری ظاهراً استناد به این اصل در موضوع مانحن فیه موردی ندارد زیرا:

اولاً: در قضیه توقیف مطبوعات همان‌طور که در نامه نیز آمده مسأله مربوط به تصمیمات مقدماتی قاضی در تحقیقات مقدماتی است و حکمی صادر نشده است. اصل ۱۶۷ در مقام صدور حکم می‌باشد.

ثانیاً: هیچ یک از قضاتی که دستور توقیف نشریات را داده‌اند به اصل ۱۶۷ استناد نکردند بلکه استنادشان به بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی بوده است.

ثالثاً: اگر قاضی می‌خواست به استناد اصل ۱۶۷ دستور توقیف نشریه‌ای را بدهد می‌بایست فتوای معتبری که طبق آن، این دستور را داده است بیان کند که طبعاً چنین کاری صورت نگرفته است.

۵- در نامه فوق‌الذکر آمده است در نظر هر حقوقدان مسلم و منصف مطبوعات آزاد نیستند به استناد آزادی بیان مطالب هرچه را اراده‌کننده در مقام تردید در مسلمات و